دکتور لعل زاد
لندن، ۲۵ جنوری ۲۱

اسرارالافاغنه

===================
(نخستین اثر افغانی در باره منشای افغان ها)

پیشگفتار مترجم

اسرارالافاغنه به اساس ادعای شماری از پژوهشگران افغان/پشتون توسط حسین بن صابر بن خضر به زبان افغانی در سال ۱۵۸۰ میلادی نگارش یافته است [۱]. قرار معلوم این رساله ۳۲ صفحه دارد و از زبان افغانی/پشتو به زبان های پارسی و انگلیسی ترجمه شده است. ترجمه اردوی این رساله در ۲۰۰۷ توسط سعود الحسن خان روهیله و ترجمه پشتوی آن در ۲۰۱۴ توسط داکتر محمد زبیر حسرت صورت گرفته است [۲].

آن گونه که از نامه ۳ مارچ ۱۷۸۴ هنری وانیستارت عنوانی رئیس انجمن بنگال آشکار می شود، تلخیص فارسی اسرارالافاغنه که توسط مولوی خیرالدین صورت گرفته است، در اختیار وانیستارت قرار می گیرد و او آن را به زبان انگلیسی برگردان می کند. نامه وانیستارت همراه با برگردان انگلیسی این رساله و نمونه ای از خط پشتو در مجله های «پژوهش های آسیایی انجمن بنگال» و «جلد های اضافی آثار ویلیام جونز» در ۱۷۸۸ / ۱۷۹۹ (ص ۶۷) و ۱۸۰۱ (ص ۲۲۱) به نشر رسیده است که خدمت دوستان و علاقمندان مسایل تاریخ و ادبیات کشور تقدیم می شود [۳ و ۴].

نامه هنری وانیستارت عنوانی رئیس انجمن

چندی پیش با تلخیص رساله «اسرارالافاغنه» یا اسرار افغان ها به زبان «پارسی» آشنا شدم که توسط مولوی خیرالدین صورت گرفته – کتابی که حسین پسر صابر پسر خضر و مرید حضرت شاه قاسم سلیمانی (قبر او در چنارگُر است) به زبان «پشتو» نوشته شده و من علاقمند به ترجمه آن شدم. با آنکه آغاز آن با توصیف بسیار ناشیانه از منشای آن

قبیله آغاز شده و شامل روایاتی است که به هیچ وجه نمی توان آن را یک تاریخ جدی و احتمالی دانست؛ اما تصور می کنم دانش آنچه که یک مردم خود را فرض می کند، ممکن است هم برای آن جامعه جالب باشد و هم برای آنچه واقعا هستند: در واقعیت، آغاز هر تاریخ تقریبا افسانوی است؛ و روشن ترین مردم پس از رسیدن به آن درجه از تمدن و اهمیت که آنها را قادر به یادآوری کارنامه های آنها ترغیب می کند، همیشه یک جای خالی در آغاز خود دارند که باید آن را با اختراع یا بهترین فرضیه ها پُر کنند. چنین داستان ها در ابتدا به شکل روایات و سنت ها ظاهر می شوند و پس از آن که نسل های بعدی را ارضا و سرگرم کردند، به نوشتن آن می پردازند و به این ترتیب جایگاه تاریخ را کسب می کنند.

چون هر سلطنت عبارت از مجموعه اجزای تشکیل دهنده آن است که از جمعیت های انفرادی تا اتحادهای عمومی با درجه ها وصل می شوند؛ بنابراین، تاریخ مجموعه ای از فعالیت های نه تنها قبایل مختلف، بلکه حتی افراد یک ملت است: هر روایت خاص در این مجموعه باید خلاصه و ناقص باشد. بنابراین زندگینامه ها و هم شرح رفتارها، کارکردها و حتی عقاید این قبایل که با پادشاهی بزرگی وصل می شوند، نه تنها سرگرم کننده اند، بلکه سودمند نیز هستند. زیرا آنها توضیح می دهند و در باره تاریخ آن مردم روشنی می اندازند.

من با این برداشت ها کوشش می کنم تا ترجمه تاریخچه مختصر «افغان» ها را به پیشگاه انجمن تقدیم کنم، قبیله ای که در زمان های مختلف زیر سلطه و وسیله اتصال سلطنت های پارس و هندوستان بوده است. همچنان نمونه ای از زبان آنها را ارایه می کنم که توسط خود آنها به نام پختو یاد می شود، اما در پارسی نرم تر شده و پشتو نامیده می شود.

منشای یهودی افغان ها

«افغان ها مطابق روایات خود شان از بازماندگان ملک طالوت (ساول بادشاه) اند که بنا بر برخی روایات از نسل یهودا پسر یعقوب و بنا بر روایات دیگر از نسل بنیامین برادر

یوسف اند. در جنگی که میان اولاد اسراییل و املیقیان رخ می دهد، املیقیان پیروز شده، یهودان را غارت نموده و صندوق موعود را بدست می آورند. آنها این صندوق را به فکر اینکه خدای یهودان است، در آتش می اندازند، اما آتش بالای آن اثر نمی کند. آنها سپس تلاش کردند تا آن را با تبر بشکنانند، اما موفق نمی شوند: و هر کسی که با آن بی احترامی می کرد، مطابق آن مجازات می شد. سپس آنها صندوق را در معبد خود گذاشتند، اما تمام بت های آنها در برابرش تعظیم کردند. آنها سرانجام صندوق را بر روی گاوی بستند و در بیابان رها کردند.

وقتی ساموئیل [اسماعیل] پیامبر ظهور کرد، بنی اسراییل برایش گفتند: «ما جمعا تابع و رعیت املیقیان هستیم و پادشاه نداریم. برای ما پادشاهی تعیین کن تا بتوانیم در راه خدا بجنگیم». اسماعیل گفت: «در صورتی که به جنگ فراخوانده شوید، مصمیم به جنگ هستید»؟ آنها پاسخ دادند: «ما را چه شده که در مقابل کافران نجنگیم؟ در مقابل آن قومی که ما را از کشور و فرزندان مان تبعید کرده است». در این زمان جبرییل فرشته فرود آمد، برای او عصای داد و گفت: «این امر خداوند است که هرگاه برابر قد هر شخصی باشد، آن شخص بادشاه اسراییل خواهد بود».

ملک طالوت در آن زمان یک شخص فقیر و مصروف چرانیدن بزها و گاوهای مردم بود. روزی یکی از گاوهای او بصورت تصادفی گم شد. او با دلسردی از جستجوی آن شدیدا مایوس شده، نزد اسماعیل رفت و گفت: «من گاوی را گم کرده ام و چیزی برای ارضای مالک او ندارم. برایم دعا کن تا از این مشکل نجات یابم». اسماعیل با درک اینکه او همان قامت گمشده است، نامش را پرسید. او گفت: طالوت. سپس اسماعیل گفت: «قد طالوت را با این عصا اندازه کنید که جبرییل فرشته آورده است». قد او برابر عصا بود. سپس اسماعیل گفت: «خداوند طالوت را پادشاه شما تعیین نموده است». بنی اسراییل گفتند: «ما از شاه خود بزرگ تر هستیم. ما دارای کرامت هستیم و او از ما فقیر تر است. او چگونه می تواند شاه ما باشد»؟ اسماعیل برای آنها گفت، باید بدانید که خداوند طالوت را با اعاده صندوق موعود به عنوان شاه شما تعیین نموده است. طالوت صندوق را باز کرد و آنها او را به عنوان سلطان خود پذیرفتند.

طالوت پس از اینکه سلطنت را در دست گرفت، بخشی از قلمروهای جالوت یا گولیا را اشغال کرد؛ جالوت در حالیکه ارتش بزرگی فراهم کرده بود، توسط داود کشته شد. سپس طالوت در جنگی به مقابل کافران به شهادت رسید و خداوند داود را شاه آنها تعیین کرد. ملک طالوت دو پسر داشت، یکی بنام برکیا و دیگری بنام ارمیا که در خدمت داود قرار داشتند و مقرب او بودند. داود آنها را به جنگ به مقابل کافران فرستاد. آنها به کمک خداوند بر کافران پیروز شدند.

پسر برکیا بنام افغان و پسر ارمیا بنام اوزبیک بود. این جوانان خود را در سلطنت داود متمایر ساختند و توسط سلیمان استخدام شدند. افغان با قوت فزیکی خویش متمایز گردید و دیوان و جنیان را به وحشت انداخت. اوزبیک در آموزش برجسته بود.

افغان عادت داشت که اکثرا به کوهها یورش ببرد؛ جاییکه فرزندان او پس از مرگش خود را مستقر ساختند، زندگی مستقلانه داشتند، قلعه ها ساختند و کافران را نابود کردند.

وقتی محمد برگزیده موجودات مبعوث شد، شهرت او به افغان ها رسید و جمیعت زیادی زیر رهبری خالد و عبدالرشید پسران ولید به دیدار او رفتند. پیامبر آنها را با احترام زیاد پذیرفت و برای شان گفت: «بیایید، ای ملِک ها یا شاهان»»؛ به این ترتیب آنها عنوان ملِک را اختیار کردند و تا امروز از آن برخوردار اند. پیامبر علم/پرچم خود را برای آنها داد و گفت که دین توسط آنها تقویت خواهد شد.

از خالد پسر ولید فرزندان زیادی بوجود آمدند و خود را در جنگ با کفار در پیشگاه پیامبر متمایز ساختند. پیامبر آنها را عزت داد و برای شان دعا کرد.

هشت نفر از بازماندگان خالد ابن ولید در زمان سلطنت سلطان محمود به غزنه رفتند که نام آنها قالون، عالون، داود، یالوا، احمد، اوین و غازی بود. سلطان از آنها اظهار مسرت کرد و هر یک را فرمانده ارتش خود مقرر کرد. او همچنان برای آنها مقامات وزیر، وکیل مطلق یا نماینده امپراتور را اعطا کرد.

آنها در هر جایی که مستقر بودند، مالکیت آن را بدست آوردند، مساجد ساختند و بتخانه ها

را ویران نمودند. شمار آنها چنان افزایش یافت که ارتش محمود عمدتا متشکل از افغان ها بود. وقتی که هیرهند شهزاده قدرتمند هندوستان قصد حمله به غزنه داشت، سلطان محمود اولاد خالد را با ۲۰ هزار سوار به مقابل آنها فرستاد: جنگ سختی درگرفت؛ افغان ها حمله کردند و پس از برخورد های شدیدی که از سپیده دم تا چاشت ادامه یافت، هیرهند را شکست دادند، شمار زیاد کافران را کشتند و برخی از آنها را مسلمان ساختند.

پس از این، افغان ها خود را در کوهها مستقر ساختند و برخی از آنها به اجازه سلطان محمود در شهرها ساکن شدند. آنها قواعدی بوجود آوردند و خود را به چهار طبقه تقسیم کردند که شرح آن چنین است.

اول، طبقه خاص/اصیل شامل کسانی است پدران و مادران شان افغان باشند.

طبقه دوم شامل کسانی است که پدران شان افغان باشد و مادران شان از سایر اقوام.

طبقه سوم شامل کسانی است که مادران شان افغان باشد و پدران شان از اقوام دیگر.

طبقه چهارم شامل اولاد زنانی است که مادر شان افغان باشد و پدران و شوهران شان از اقوام دیگر. اشخاصی که شامل یکی از این طبقات نباشد، افغان نامیده نمی شوند.

آنها پس از مرگ سلطان محمود مسکونه دیگری در کوهها ساختند. پس از آنکه شهاب الدین غوری یکی از جانشینان سلاطین غزنه دوبار از هندوستان ناکام باز گشت، وزیر او مردم را جمع نمود و پرسید که آیا کسانی از بازماندگان خالد زنده اند. آنها پاسخ دادند: «حالا شمار زیاد آنها به شکل مستقل در کوهها زندگی دارند و ارتش قابل توجهی نیز دارند». وزیر از آنها درخواست نمود که به کوهها بروند و از افغان ها التماس کنند که بیایند؛ زیرا آنها اولاد اصحاب پیامبر اند.

باشندگان غزنه این نمایندگی را به عهده گرفتند و با التماس و هدایا نزد افغان ها رفتند و آنها وعده خدمت گزاری به سلطان را دادند، به شرطی که خود سلطان نزد آنها برود و با آنها به توافق برسد. سلطان آنها را در کوهها ملاقات کرد، عزت داد و برای شان البسه و سایر هدایا اعطا نمود. آنها ۱۲ هزار سوار و شمار زیاد پیاده برای سلطان فراهم کردند.

آنها با قرار گرفتن در پیش روی لشکر سلطان، دهلی را تسخیر کردند و رای پهتورا، شاه آنها را همراه با وزرا و نخبگان آنها کشتند؛ شهر را به ویرانه تبدیل کردند و کافران را اسیر گرفتند. سپس آنها تقریبا همین صحنه را در قنوج به نمایش گذاشتند.

سلطان با تسخیر آن شهرها خوشحال شد و افغان ها را با قدر و عزت متفخر ساخت. گفته می شود که او بعدا برای آنها لقب «پتان» و «خان» را اعطا کرد. واژه پتان از فعل هندی پتنه یا هجوم اشتقاق شده که به معنای حمله سریع بر دشمن است. پتان ها خود را در تاریخ هندوستان بصورت خاصی متمایز ساختند و به بخش های زیادی تقسیم شده اند.

نژاد افغان خود را در کوههای سلیمان (که نزدیک قندهار است) و مناطق اطراف آن مستقر ساختند و قلعه ها اعمار کردند. این نژاد، شاهان زیادی بوجود آوردند. شاهان زیر از این نژاد در تخت دهلی بودند: سلطان بهلول لودی افغان، سطان سکندر [لودی]، سلطان ابراهیم [لودی]، شیرشاه [سوری]، اسلام شاه [سوری]، عدیل شاه سور. آنها همچنان شاهان غوری زیر را دارند: سلیمان شاه گرزانی، بایزید شاه و قطب شاه؛ در کنار آنها فاتحان ولایات زیادی را داشتند.

افغان ها بنام سلیمانی نیز نامیده می شوند، به دلیل اینکه قبلا تابع سلیمان، شاه یهودان بودند و یا به خاطر اینکه باشنده کوههای سلیمان اند».

ترجمه پایان یافت. من [هنری وانیستارت] باید اضافه کنم، منطقه ای افغان ها که مربوط ولایت کابل است، اصلا بنام روه نامیده می شود و نام روهیله از آن اشتقاق شده است. شهری که افغان ها در آن مستقر شدند، بنام پشاور یا پیشور نامیده می شود و حالا نام تمام آن ناحیه است. فرقه های افغان یا پتان بسیار زیاد اند. عمده ترین آنها لودی، لوهانی، سور، سروانی، یوسفزی، بنگش، دلزایی [دلزاک]، خاتی [ختک]، یاسین، خیل [خلیل] و بلوجی. معنای زای اولاد، خیل یا فرقه است. یک گزارش بسیار ویژه افغان ها توسط حافظ رحمت خان رئیس روهیله نوشته شده که خواننده کنجکاو می تواند معلومات زیادی از آن بدست آورد. آنها مسلمان اند؛ بخشی از آنها سنی و بخشی شیعه اند. آنها بزرگ ترین مدعیان پیشینه نسب و اعتبار قبیله خود اند، اما مسلمانان دیگر ادعای آنها را کاملا مردود

می شمارند و آنها را معاصر و بی بنیاد می دانند. با آنهم ویژگی های آنها را می توان از تاریخ آنها پیدا کرد. آنها خود را با شجاعت خویش متمایز ساخته اند، چه بصورت انفرادی و چه بصورت متحدانه، به عنوان اساسی و کمکی. آنها برای شهزادگان خودی و بیگانه رزمیده اند و همیشه به عنوان قوت عمده ارتشی در نظر گرفته شده اند که در آن خدمت نموده اند. آنها همان گونه که به خاطر فضایل خود تحسین شده اند، به خاطر رذایل خود نیز مورد توهین و اهانت قرار داشته اند؛ آنها بعضا مرتکب خیانت و غداری گردیده و نقش اساسی در قتل ها داشته اند.

نمونه خط افغانی/پشتو:

A SPECIMEN OF THE PUSHTO LANGUAGE.

لِستمِ ظَالِمانَ حاكِمانَ
اَوْر ګوْرَ پېښَوَرْ دِرِي وَاْ رَه يَوْدِيْ

By the oppreffion of tyrannical rulers,
Fire, the grave, and *Paifbor*, all three have been rendered equal.

دَ سُنَّتَ وِ پِرَخْصَتَ دَيْ رَاْ غَلِيْ رَوَا پَتْ

With refpect to prayers enjoined by the *Sunnab*, they are remitted.
It is thus expreffed in the reports:

كَاِيْ اُوكَاد يَرَه شَوِيْ كَاِيْ نَكَه هِيْس پِرِيْ نَوِيْ

If a *man* perform them, it is very laudable. If he do not perform them, it is no crime in him.

مير زا خان
اِي مِير زَا كَهَ دَ خَوْيِ بِهتَرِيْ نَوِيْ
دَ سَيّد تَغَا وَتْ سهِ دَيْ لَهَ بَاَمنَهَ

If the difpofition be not good, *O Mirza*,
What difference is there between a *Sayyed* and a *Brabman!*

NOTE TO MR. VANSITTART'S PAPER ON THE AFGHANS BEING DESCENDED FROM THE JEWS. *See the Works of Sir William Jones, Vol. I. p.* 331.

سرچشمه ها

با اشاره به لینک های زیر می توانید به اصل مقالات و کتاب ها دسترسی پیدا کنید:

۱. حسرت. اسرارالافاغنه. ۱۵۸۰ ع. د ادبی دوستانو مرکه مردان. پشتونخواه. ۲۰۱۷

http://haqiqat.se/images/Afghan_Histori_Book/PDF/%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%BA%D9%86%D9%87.pdf

۲. خلیل و شاهین. هنری ونستارت او اسرارالافاغنه. پشتو جلد. ۴۰ – ۴۱ نمبر ۶۴۲. اکتوبر ۲۰۱۱ – جون ۲۰۱۲

http://khyber.org/pacademy/journal/pdf/2011-Pasht-40-Khalil-HenryVansi.pdf

3. Asiatic Researches; or Transactions of the Society Instituted in Bengal… V. 2. London, 1799.

https://archive.org/details/asiaticresearche02asia_0/page/66/mode/2up

4. Jones, W., Supplemental Volumes to The works of Sir W. Jones containing the whole of the Asiatick Researches Hitherto Published, V. I. London, 1801.

https://archive.org/details/supplementalvolu01jone/page/220/mode/2up